

هلن اولیایی نیا

سعدی و جانسون؛

دو ناهمزبان همدل



تحلیلی تطبیقی گلستان سعدی و راسلاس جانسون

سعدی و جانسون

دو ناهمزبان همدل

کالج

نشر نگاه معاصر

Ouliaei Nia, Helen	Shirnameh : اولیایی نیا، هلن، ۱۳۳۲-
عنوان و نام پدیدآور	: سعدی و جانسون؛ دونا همزبان همدل: تحلیل تطبیقی گلستان سعدی و راسلاس جانسون / هلن اولیایی نیا؛ ویراستار علیرضا محمدی بارچانی.
مشخصات نشر	: تهران: نگاه معاصر، ۱۳۹۸.
مشخصات ظاهری	: ۹۴ ص: ۲۱/۵×۱۴/۵ س.م.
شابک	: ۹۷۸-۶۲۲-۶۱۸۹-۸۱-۱
وضیعت فهرست نویسی	: فیبا.
یادداشت	: کتابنامه.
عنوان دیگر	: تحلیل تطبیقی گلستان سعدی و راسلاس جانسون.
موضوع	: جانسون، ساموئل، ۱۷۰۹-۱۷۸۴ م. – نقد و تفسیر.
موضوع	: Johnson, Samuel – Criticism and Interpretation
موضوع	: سعدی، مصلح بن عبدالله، ۹۶۹۱ ق – نقد و تفسیر.
موضوع	: Sa'di, Mosleh-ibn Adbollah – Criticism and Interpretation
موضوع	: سعدی، مصلح بن عبدالله، ۹۶۹۱ ق. – تأثیر – جانسون، ساموئل، ۱۷۰۹-۱۷۸۴ م.
موضوع	: Sa'di, Mosleh-ibn Adbollah – Influence – Johnson, Samuel
موضوع	: ادبیات تطبیقی – ایرانی و انگلیسی.
موضوع	: Comparative Literature – Iranian and English
رده‌بندی کنگره	: PR
رده‌بندی دیوبی	: ۸۲۱/۷
شماره کتابشناسی ملی	: ۰۵۷۳۳۶۹۱

سعدی و چاںوں؛ دو ناہم زبان همدل

تحلیلی تطبیقی گلستان سعدی و راسلاس جانسون شروع کاہ معاصر

هلن اولیائی نیا

سعدی و جانسون: دو ناهمزبان همدل

تحلیلِ تطبیقی گلستان سعدی و راسلاس جانسون

هلن اولیایی‌نیا

ویراستار
علیرضا محمدی بارچانی

لکلام

ناشر: نشر نگاه معاصر (وابسته به مؤسسه پژوهشی نگاه معاصر)

مدیر هنری: باسم الرسام

حروفچینی و صفحه‌آرایی: حروفچینی هما (امید سیدکاظمی)

لیتوگرافی: نوید

چاپ و صحافی: نادر

نوبت چاپ: یکم، ۱۳۹۸

شمارگان: ۵۵۰

قیمت: ۱۴۰۰۰ تومان

شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۶۱۸۹-۸۱-۱

نشانی: تهران - مینی سیتی - شهرک محلاتی - فاز ۲ مخابرات - بلوک ۳۸ - واحد ۲ شرقی

تلفن: ۰۲۲۴۴۸۴۱۹ / پست الکترونیک: negahe.moaser94@gmail.com

Instagram: nashr_negahemoaser

برای دانشجوی عزیزم علیرضا محمدی بارچان؛
عاشق و شیفته‌ی سعدی

با سپاس از زحمتی که جهت ویراستاری کتاب (سعدی و جانسون)
من متحمل شدید و با آرزوی سلامتی برای شما برای انجام
خدماتی از این دست به فرهنگ مظلوم این مرزو بوم.

هلن اولیایی نیا

اصفهان

ششم خرداد ۱۳۹۸

فهرست

۹	پیش‌گفتار
۱۳	گفتار اول: مقدمه
۱۶	الف. احتمال آشنایی ساموئل جانسون با ادبیات فارسی و با گلستان
۲۱	ب. تأثیر مکتب جانسون بر گرایش وی به ادبیات شرق
۲۵	ج. سرنخ‌های بیشتر درباره تأثیرپذیری
۳۱	گفتار دوم: جهان‌بینی کلاسیک جانسون و سعدی
۳۷	الف. ادبیات پندآموز
۴۵	گفتار سوم: تشابه ساختار داستان - در - داستان گلستان و راسлас
۵۰	الف. دیدگاه و شیوه‌ی روانی گلستان و راسлас
۵۵	گفتار چهارم: مضامین مشترک میان گلستان و راسлас
۵۶	الف. آزو طمع
۵۷	ب. قدرت و موقعیت قدرتمندان
۶۰	ج. غرور، حسادت و بخل
۶۱	د. نخوت و قدرت طلبی

۶۳.....	ه. سرنوشت و بی اعتباری عمر
۶۴.....	و. تفوق عقل بر احساس
۶۸.....	ز. منزلت علم
۷۰.....	ح. کردار نیک
۷۱.....	ط. خانواده و تربیت فرزندان
۷۲.....	ی. مضامین مذهبی در گلستان و راسلاس
 گفتار پنجم: تشابه سبک و لحن در گلستان و راسلاس	
۷۵.....	الف. آرایش‌های متوازی و متقارن در راسلاس
۷۸.....	ب. ساختارهای قرینه ولی متناقض از نظر معنایی
۷۹.....	ج. صنعت متناقض نما در ساختار جملات
۸۰.....	د. هم‌نشینی آولینی
۸۱.....	ه. مقایسه لحن در گلستان و راسلاس
۸۷.....	گفتار ششم: چند نکته‌ی تكميلی
۹۱.....	□ منابع و مأخذ

پیش‌گفتار

این پژوهش تطبیقی که درباره‌ی گلستان سعدی و راسلاس جانسون صورت گرفته است، به استناد شواهد مؤکد و مکرر در اثر جانسون با عنوان راسلاس و گلستان سعدی و شbahات‌های مشهود بین این دو اثر از نظر ساختاری بوده است. این شbahات‌ها پژوهشگر را برآن داشت تا به تحقیق درمورد دو فرضیه‌ی اصلی بپردازد: ابتدا این‌که ساموئل جانسون، نویسنده و منتقد نامی قرن هیجدهم نشوکلاسیسیسم انگلستان، تا چه حد با ادبیات شرق و ادبیات فارسی آشنایی داشته که سبب شده در اثرش راسلاس تا این حد بر عظمت ادبیات فارسی تأکید ورزد؟ دیگر این‌که این آشنایی و احتمالاً تأثیرپذیری از چه طریقی صورت گرفته و سرانجام چگونه این تأثیر به شbahات‌های ظاهری مذکور انجامیده است؟

با مراجعه به زندگینامه و منابع تاریخی، پژوهشگر به اطلاعات شگفت‌انگیزی دست یافت که نشان می‌داد علاقه‌ی جانسون به ادبیات شرق و ادبیات فارسی، ریشه در آشنایی وی با آثار ترجمه‌شده به زبان فرانسه و سپس به زبان انگلیسی داشته است؛ او حتی خود به ترجمه‌ی آثاری که آشکارا متأثر از آثار شرقی بوده‌اند، پرداخته و از طریق مطالعه‌ی ترجمه‌ی شاردن، مستشرق و ایران‌شناس فرانسوی، با آثار کلاسیک فارسی آشنا بوده است. پژوهشگر با زدایی شbahات‌ها میان دو اثر فوق به شbahات‌های قابل تأملی بین مضماین اخلاقی-فلسفی و اجتماعی، از یک طرف، و ساختار داستان-در-داستان و سبکِ نگارش گلستان و راسلاس، از طرف دیگر، دست یافت. در این کتاب، ضمن مرور پیش‌زمینه‌ی ادبی-تاریخی پژوهش، به شbahات‌های سبک

نگارش سعدی و جانسون و صنایع بدیع مورد استفاده‌ی آنان در این دو اثرِ جاودانه می‌پردازیم.

همچنین شایان ذکر است که یادداشت‌های هر گفتار در آخر هر گفتار آمده است، اما چون در کتابنامه و منابع اصلی مورد استفاده، مشخصات کامل آورده شده است، در یادداشت‌ها دیگر به تکرار تمام جزئیات منبع نپرداخته و به ذکر نام نویسنده و عنوان و صفحات ارجاع شده، بستنده شده است، چرا که در مواردی این منابع در گفتارهای مختلف مکرراً مورد استفاده قرار گرفته‌اند.

دیگر این که این کتاب نتیجه‌ی پژوهشی است که بیست سال پیش در سال ۱۳۷۸ در دانشگاه اصفهان انجام شد و مشابه آن تاکنون انجام نگرفته است. به همین دلیل جایز دانستم برای علاقه‌مندان به ادبیات تطبیقی درمورد ادبیات کهن فارسی، آن را به چاپ رسانم تا پژوهشگران جوان‌تر دیگر نیز ترغیب شوند تا به انجام چنین پژوهش‌هایی مبادرت ورزند و ادبیات این مرز و بوم و تأثیر آن را بر دیگر اذبای غرسی و بیگانه به جهانیان بشناسانند. در این مدت، البته، مقالاتی از آن استخراج شده و به مناسبت‌های مختلف، به ویژه سال‌گرد بزرگداشت سعدی، در مجلات به چاپ رسیده است. به همین علت، هر گفتار به همان شکلی که به چاپ رسیده است، در اینجا ظاهر می‌شود. با توجه به گذشت زمان، دیگر درمورد برخی منابع حضور ذهن لازم را نداشتیم تا آن‌ها را یکدست کنم؛ امید است خوانندگان عزیز این نقیصه را بermen ببخشنند. اما منابع همگی یا در داخل متن و یا در آخر هر بخش آمده و همچنین مشخصات کامل منابع نیز در پایان ذکر شده‌اند.

دیگر این که قدمت منابع نباید باعث حیرت خوانندگان شود. کاری تطبیقی از این دست انجام نشده بود و همان‌گونه که در بحث‌ها متذکر شده‌ام، ناچار بودم متولّ به منابع بسیار قدیمی شده و سرنخ‌هایی بیام و ارتباطی بین اطلاعات به دست آمده برقرار کنم. پژوهش‌های انجام‌شده امروزه به سوی آثار مدرن و پسا-مدرس‌گرایی دارند و راسلاس جانسون که نویسنده و نظریه‌پرداز قرن هجدهم است، جز برای آنان که در ادبیات این قرن تخصص دارند، موضوعی پکربه شمارنمی‌آید. افرون برآن، جانسون غیر از دو اثر داستانی منتشر و تعدادی شعر، تمامی عمر خود را وقف نقد ادبی و تدوین فرهنگ لغتی بیست جلدی با قطع بزرگ نمود که کاری است بس سُرگ و حیرت‌انگیز^۱

ویژگی این فرهنگ در این است که دکتر جانسون تمامی واژگان را با ذکر موارد و مصاديق در هر اثر ادبی آورده و معانی واژگان را در متن خاص خود ارائه داده است. مثلًاً واژه‌ای را که در آثار مختلف شکسپیر با معانی متفاوتی به کار رفته، با ذکر سطري که واژه در آن آمده، مشخص می‌کند و به ارائه‌ی معنای آن، نه فقط در آثار شکسپیر بلکه در هر نسخه‌ای از آثار ادبی انگلیسی می‌پردازد. این جانب خود در زمان تحصیلات تكمیلی، از آن بهره‌ی بسیار بردم. کار دیگر دکتر جانسون اثری به نام زندگی شاعران^۲ است که در آن آثار تمامی شاعران انگلیسی تا زمان خود را مورد نقد و بررسی قرار داده است و زندگی نامه‌ای از هر کدام نیز عرضه می‌کند که از آثار مرجع بوده و هنوز مورد استفاده و معتبر است. آن آثار طبیعتاً کارهای دیگروی را تحت الشعاع قرار داده و پژوهشگران کمتر به آثار منتشر دیگر او پرداخته‌اند، به غیر از مواردی چون تومارکن که یک سدۀ نقد بر روی راسلاس را به صورت کتابی ارزشمند درآورده که پژوهشگر را در این پژوهش بسیار یاری داده است. ارجاعات این کتاب از اصل کتاب راسلاس جانسون اخذ شده است که مشخصات آن در منابع آمده است اما خوشبختانه پس از انجام این پژوهش، راسلاس جانسون دوبار با مشخصات کتابشناسی زیربه زبان فارسی ترجمه شده است که علاقه‌مندان برای آشنایی با این اثر و فهم آن می‌توانند ترجمه فارسی راسلاس را مطالعه نمایند:

۱. راسلاس، شاهزاده سعادت‌جوی، ساموئل جانسون، ترجمه مهناز صادقی، نشر پرسمان، ۱۳۸۲.

۲. داستان راسلاس شاهزاده حبشه، ساموئل جانسون، ترجمه مهدی ایرانی طلب، نشر قطره، ۱۳۸۷.

در این فرصت نیز اجازه می‌خواهم قدردانی خود را نسبت به کسانی که مرا در این پژوهش تغییب و یاری نمودند، ابراز دارم. استاد گرانقدر دکتر مهدی نوریان در زمانی که نویسنده در جستجوی منابع بودم، بزرگوارانه وقت خود را در اختیار من گذاشت و منابعی را معرفی نمودند که در آغاز کار بسیار کارساز بودند؛ همچنین باید از زنده‌یاد استاد جمشید مظاہری یاد کنم که نقشی مؤثر در معرفی برخی منابع داشتند؛ روحش شاد و یادش گرامی باد.

همچنین سپاسی ویژه از برادر عزیزم دکتر مازیار اولیایی نیا دارم که دو منبعی را که از مخزن و کتابخانه‌ها در مورد این پژوهش از آمریکا برایم ارسال داشت، بسیار مفید و

کاربردی بود، از جمله بریدهی روزنامه‌ای از سال ۱۹۳۵ به قلم جئوفری تیلوتسون که مستقیماً به تأثیریزیری جانسون از داستان‌های شرقی از طریق ترجمه‌ی آن‌ها در زمان جانسون اشاره داشت. افزون بر آن، منبع دیگری که تاریخ یک سده نقد و بررسی راسلاس جانسون بود، کمک بزرگی در جهت پیشبرد این پژوهش بود. در پایان باید از علیرضا محمدی بارچانی دانشجوی عزیز پیشین ام در رشته‌ی فلسفه و پژوهشگر امروز فلسفه و ادبیات و از عاشقان و شیفتگان سعدی که مرا به چاپ این کتاب ترغیب کرد و ضمن ویراستاری نهایی اثر در جهت انتشار آن تلاش نمود، آقای امید سید‌کاظمی که صفحه‌آرایی این اثر را انجام دادند و همچنین جناب آقای اکبر قنبری مدیر فرهیخته‌ی نشر نگاه معاصر که به نشر این کتاب مبادرت ورزیدند، سپاسگزاری نمایم. تمامی افراد فوق مرا مرهون لطف خود قرار دادند.

بدیهی است که این اثر از عیب مبزا نیست؛ پیشنهادهای خوانندگان فرهیخته را که لطف بفرمایند به آدرس الکترونیکی ام ouliaenia.helen@gmail.com ارسال فرمایند، منت‌گذارم.

هلن اولیانی نیا
اصفهان
ششم خرداد ۱۳۹۸

1. Oxford English Dictionary

یادداشت‌ها، پی‌نوشت‌ها و منابع و مأخذ پیش‌گفتار

2. Lives of Poets

گفتار اول

مقدمه

زمانی که در مقطع کارشناسی ارشد و دکترا در دانشگاه ویسکانسین - مادیسون مشغول به تحصیل بودم، درسی در قرن هیجدهم نئوکلاسیسیسم انگلستان با استادی بسیار جذی و سختگیر به نام پروفسور شوارتس داشتم که علاقه‌ی عجیبی به ساموئل جانسون، پدر مکتب نئوکلاسیسیسم انگلستان، داشت. ایشان متونی را که مربوط به جانسون بود تماماً اجباری اعلام کرده بود و ما موظف به خواندن همه‌ی آنها بودیم، از جمله راسل اس جانسون. هنگام خوانش اثر، پس از خوانندن‌های زیاد متون ادبیات انگلیس و آمریکا، این متن به شکل غریبی برایم آشنا و شرقی به نظر می‌رسید. احساس می‌کردم صدای سعدی را آنجا می‌شنوم. وقتی موضوع را با استادم پروفسور شوارتس با احتیاط زیاد مطرح کردم، لبخندی زد و گفت: «چرا که نه؟ می‌توانی مقاله‌ی این ترمت را برای این درس در مورد جانسون و سعدی بنویسی و من هم خوشحال می‌شوم آن را بخوانم چون در مورد غنای ادبیات فارسی زیاد شنیده‌ام، ولی چیزی نمی‌دانم!» سرخوش از اعتراف استاد به غنای ادبیات کشورم، به کتابخانه‌ی عظیم و غنی دانشگاه در آن موقع رفته و بسیار جستجو نمودم. بدیهی بود مطلبی تطبیقی در این مورد موجود نبود، چون کسی کاری در این زمینه انجام نداده بود و من با ناپاختگی تصوّر می‌کردم باید حتماً به منابعی که مستقیماً به این موضوع مربوط می‌شد دست

یابم. مطلب بر روی جانسون فراوان بود و بر روی سعدی نیز منابع محدودی که بعدها در کتابخانه‌های خودمان نیز یافتم، ولی در آن زمان با وقت کمی که جهت ارائه‌ی مقاله‌ی آن نیمسال داشتم، از خیر آن گذشتم، ولی همچنان موضوعی کنجدکاویرانگیز در پس ذهنم بود.

پس از بازگشت به ایران، به فکر افتادم در این موضوع تحقیق و تفحص بیشتر کنم، به ویژه که آموخته بودم در این راستا راه‌های هموار و مستقیم وجود ندارد و باید از راه‌های پُریچ و خم گذشت و هرجا سرنخی یافت و برگزید و به ارتباط بین دوازده‌یا دونویسنده پرداخت. همان تجربه‌ای که درمورد خیام رابرتر گریوز داشتم و نتیجه به مقاله‌ی مبسوطی منجر شد که در مجموعه‌ی توسط روانشاد استاد ایرج افشار و بعدها در نشریه علمی دانشگاهی به چاپ رسید.

ابتدا باید ارتباطی بین جانسون و ادبیات فارسی می‌یافتم: آیا اصلاً جانسون هیچ آشنایی و علاقه‌ای به ادبیاتِ شرق، فارسی و درنهایت امثال سعدی داشته یا نه. خود متن راسلاس که در آن از زبان استاد دانشمند راسلاس تحسین و تمجید زیادی از ادب‌ای عرب و ایران و جایگاه والای شعر و ادبیات در میان ایرانیان سخن رفته بود، از توجه جانسون به این ادبیات آگاه و مطلعون به آشنایی او با آن ادبیات شده بود. پس به این نتیجه رسیدم که با پژوهش بیشتر از این آشنایی و علاقه اطمینان حاصل کنم و دیگر این که چون این دو شاعر با یکدیگر هم‌مان نبوده‌اند، ریشه‌ی این توجه باید در جایی دیگر باشد که اکنون وظیفه‌ی من بود که به دنبال یافتن شواهدی هرچند کوچک باشم و چون موری که از اینجا و آنجا تکه‌ای برمی‌گیرد و در لانه انبار می‌کند، به هر نکته‌ای برمی‌خوردم یادداشتی برداشته و ارتباط منطقی میان این اطلاعات و یادداشت‌ها را می‌یافتم.

بنابراین آنچه نگارنده را به پژوهش درمورد تأثیری‌ذیری احتمالی ساموئل جانسون^۱ در نگارش راسلاس^۲ از گلستان سعدی تغییب کرد، حال و هوای شرقی راسلاس، ساختار داستان-در-داستان آن، به رغم یکپارچگی ظاهری آن، شباهت چشمگیر میان داستان راسلاس، شاهزاده‌ی حبسی، و حکایات سعدی و سرانجام

نظرات فلسفی و اخلاقی مشابه این دو نویسنده بود. با خوانشِ مجدد داستان و دقّت در نصایح ایملاک^۳، معلم و راهنمای شاهزاده‌ی حبشي، یعنی راسلاس، و اظهار نظرهای وی درباره‌ی ادبیات فارسی، این فرضیه، که صرفاً با احساسی آغاز شده بود، بیشتر قوت‌گرفت که دو اثر شباهت غریبی به هم دارند. با توجه به مکتب ساموئل جانسون، که از نظریه پردازان اصلی نئوکلاسیسیسم^۴ قرن هیجدهم انگلستان بود، شکنی وجود نداشت که شباهت‌های بینشی این نویسنده ریشه در این واقعیت دارد که هردو کلاسیک بوده و گرایش خاصی به ادبیات آموزنده^۵ دارند. ولی جهت حصول اطمینان از آشنایی جانسون با ادبیات شرق و ایران در تحسین مکرّر او از این ادبیات، بدیهی بود که پژوهش‌گر با مشکل کمبود منابع مواجه گردد زیرا در چنین مواردی حتی اگر تأثیرپذیری هم وجود داشته باشد، غیر از مستشرقین، مورخین ادبیات انگلیسی به نُدرت بدان اذعان دارند و ترجیح می‌دهند هرگونه الهام‌پذیری را اصالت نویسنده‌گان خود قلمداد کنند.

در نتیجه، آنچه در پی خواهد آمد، نتایج به دست آمده مبنی بر دو پرسش در فرایند پژوهش بوده است:

۱. اصولاً توجه و اشارات خاص جانسون به ادبیات فارسی در اثر او راسلاس بر چه مبنای بوده است و در صورت وجود این آشنایی، میزان گستردگی آن تا چه حد بوده است؟

۲. با توجه به این که تأثیرپذیری نئوکلاسیسیست‌های فرانسوی قرن هفدهم و هیجدهم، امری بدیهی و شناخته و ثبت شده توسط مستشرقین و برخی أدبای اروپایی بوده است، آیا احتمال این هست که حتی اگر جانسون به ترجمه‌ی آثار فارسی و گلستان سعدی دسترسی نداشته است، از طریق ترجمه‌های لاتین و فرانسوی از آثار فارسی، که مورد اقبال ادبی و فرهنگ دوستان بوده است، به مطالعه‌ی آن‌ها پرداخته باشد و از آنان تأثیرپذیرفته باشد؟ تأثیری که منجر به تأکید مکرّر او بر مقام و ارزش ادبیات شرق و ایران شده باشد و به ساختار، مضامین و شیوه‌ی روایی راسلاس شکل داده باشد؟

در روند پژوهش، به پاسخهای مثبتی رسیدم که ثابت می‌کرد این احساس که پژواک صدای سعدی در راسلاس شنیده می‌شود، بی‌اساس نبوده است: جانسون شیفته‌ی ادبیات عرب و فارسی بوده و ترجمه‌های آثار نویسنده‌گان فارسی زبان چون سعدی را دنبال می‌کرده است. با وجود محدودیت شدید منابع فارسی و انگلیسی تارهگشای کار باشد، نتایج به دست آمده از طریق منابع غیر مستقیم و کمیاب، رنج کار را هموار و لذت‌بخش نمود.

الف. احتمال آشنایی ساموئل جانسون با ادبیات فارسی و با گلستان پیش از هر چیز جهت یافتن سرنخی به تأثیرپذیری، به ژورنال جان بازول^۶ زندگی نامه‌نویس معروف ساموئل جانسون مراجعه نمودم: بازول از راسلاس به عنوان یک «دانستان شرقی» یاد کرده بود.^۷

به دنبال سخنی از خود جانسون مبنی بر علاقه و اطلاع از ادبیات شرق به اصل زندگی نامه‌ی وی باز به قلم جان بازول مراجعه کردم. در آن جا نقل قولی از اوی بیان شده بود که نشان از احترام وی به فرهنگ شرق و مدیترانه دارد: «در سواحل مدیترانه، چهار امپراطوری بزرگ دنیا قرار دارد؛ امپراطوری آشوری‌ها، ایرانی‌ها، یونانی‌ها، رومی‌ها – همه‌ی دین، قانون، هنر و هر آنچه ما را از وحوش متمایز می‌کند، از سواحل مدیترانه به ما رسیده است» [بخش‌های مورد تأکید از نگارنده است].^۸ همچنین در همین منبع، نامه‌ای از جانسون خطاب به وارن هیستینگز^۹ یکی از انگلیسی‌های صاحب مقام در هند شرقی در زمان سلطه‌ی انگلستان در هندوستان، درج شده است. جانسون از هیستینگز می‌خواهد تا او به تحقیق در مورد موضوعاتی پردازد که دنیای اروپا هرگز به آن نیندیشیده است و یا با «هوش ناقص و تصورات نامطمئن» بدان‌ها پرداخته است. و سپس در ادامه می‌گوید: «من امیدوارم کسی که زمانی قصد داشت علم و معرفت کشور خویش را با معرفی زبان فارسی، ارتقا دهد، اگرnon نیز به خوبی به سنت‌ها و تاریخ شرق پردازد... و تا بازگشت اوما از هنرها و عقاید نسلی از انسان‌ها آگاه شویم که تاکنون بسیار اندک در مورد آن‌ها دانسته‌ایم».^{۱۰} [تأکیدها از نگارنده است].

لحن تحسین‌آمیز جانسون نسبت به فرهنگ و زبان شرق، به ویژه فارسی، و لحن تحقیر‌آمیز او در مورد اروپایان در این متن قابل توجه است. در راسلاس، از زبان معلم راسلاس، یعنی ایملاک، به چنین اظهار نظرهای قاطعانه‌ای در مورد شعر و ادب فارسی و عربی برمی‌خوریم.

افزون بر گواه فوق، مبنی بر علاقه‌مندی خاص جانسون به ادبیات ایران، بعدها جانسون در نامه‌ای که برای هیستینگز می‌نویسد، او را ترغیب به راه‌اندازی یک کرسی ادبیات فارسی در آکسفورد می‌نماید و وقتی هیستینگز موفق به انجام این کار نمی‌شود، جانسون به عنوان دلجویی از وی، یک نسخه از کتاب دستور زبان فارسی^{۱۲} اثر ویلیام جونز^{۱۳} را برای او می‌فرستد.^{۱۴} بدیهی است که علاقه‌ی جانسون به تأسیس کرسی ادبیات فارسی در آکسفورد و ارسال چنین هدیه‌ای از روی ناگاهی نبوده و نشان از احترام خاص وی برای غنای ادبیات فارسی دارد. به تأکید یوهنان تمام مثال‌ها و نقل قول‌های ویلیام جونز مندرج در این کتاب از شعرای ایرانی چون حافظ، خیام و مولوی و بخصوص حکایات سعدی می‌باشد.^{۱۵}

از آنجا که هیستینگز از عوامل انگلیسی در هندوستان بود، به چند مرجع تاریخی مراجعه شد. حمید نیر نوری می‌گوید:

نویسنده‌گان اروپا که تا قبل از جنگ‌های صلیبی، بیشتر همت‌شان مصروف نوشتن در مورد اعمال قدیسین مسیحی و قهرمانان افسانه‌های اروپا بود و هیچ‌گونه اطلاعی از قصه‌های کوتاه - مکالمه - داستان‌ها و اشعار عاشقانه و تغزل نداشتند، ناگهان با ادبیاتی مواجه شدند که در واقع از ایران می‌آمد و به کلی نحوی دید نویسنده‌گان و شعرای اروپایی را تغییر می‌داد و بروزت دید آن‌ها به طور عجیبی می‌افزود.^{۱۶}

همچنین نیر نوری از زبان پروفسور گیب^{۱۷}، استاد زبان عرب دانشگاه لندن، می‌گوید که غربیان ابتدا تصور می‌کردند ایرانیان در امور رزم‌آوری فقط دارای برتری هستند ولی پس از تحقیق در مورد مشرق زمین، به این نتیجه رسیدند که مشرق زمین از لحاظ فکری و تخیلات و شاهکارهای ادبی و فلسفی نیز برتر از غربیان هستند.^{۱۸}

وی سپس می‌افزاید، «اروپا بعضی از قسمت‌های ادبیات شرق را دوست می‌داشت و بی اختیار به زبان خود آورد. باید دانست که شرق جاده‌ی جدیدی برای اروپاییان باز کرد تا در ادبیات به مقام کنونی رسیدند». ^{۱۸} نیرنوری با نقل قول از پروفسور گیب اضافه می‌کند، «عمل انگلیسی که در هند شرقی خدمت می‌کردند سعی کردند تا زبان فارسی بیاموزند و در نتیجه با ادبیات غنی ایران و سعدی و حافظ و خیام غیرمستقیم آشنا گردیدند: انگلیسی‌ها با آموزش زبان فارسی بهتر به مقاصد سیاسی خود می‌رسیدند، چون زبان فارسی در سراسر هند رایج بود». ^{۱۹} شهادت گیب تأییدکننده‌ی نظری است که جانسون در نامه‌های خود به هیستینگز نگاشت.

کوکب صفاری در کتاب خواندنی خود به نام افسانه‌های ایرانی در ادبیات انگلیسی قرن هیجدهم اشاره می‌کند که ظاهراً یکی از گُثُبی که در آموزش زبان فارسی در هندوستان تدریس می‌شد کتاب گلستان سعدی بود. ^{۲۰} بدین‌سان، علاقه و توجه به آثار فارسی، به ویژه سعدی در اروپا فراگیر شد. صفاری اضافه می‌کند سعدی برخلاف سایر هم‌وطنانش از این مزیت برخوردار بود که از ابتدای قرن هفدهم در اروپا شناخته شده بود. در سال ۱۶۳۶ یعنی صد و هشت سال قبل از این‌که هزار و یک شب با ترجمه‌ی آ. گالان^{۲۱} منتشر شود، گلستان سعدی توسط آندره دوریه^{۲۲} اولین مترجم قرآن کریم، ترجمه شده بود و همین تقدم نشر ترجمه‌ی کتاب سعدی یازده سال پیش از قرآن مجید، شهرت سعدی را می‌رساند.

بعد‌ها مترجمان اروپایی بسیاری در شناخت آثار فارسی نقش داشتند: یکی از آنان دانشمند هلندی لوینوس وارنر^{۲۳} است. در سال ۱۳۶۱، اولین چاپ ترجمه‌ی گلستان به قلم جورج گنتینوس یا جنتینوس^{۲۴} در آمستردام با حاشیه و ترجمه‌ی لاتین بود.^{۲۵} نیرنوری براین باور است که سعدی اولین شاعر ایرانی است که آثارش به فرانسه ترجمه شده و شاید این به این خاطراست که روحیات و ذوق وی با شعرای کلاسیک فرانسه همخوانی داشت.^{۲۶}

دکتر جواد حدیدی در کتاب برخورد اندیشه‌ها تاریخ نخستین ترجمه‌ی

گلستان سعدی را سال ۱۶۳۴ اعلام می‌کند که پس از آن از روی متن فرانسوی، اثر به سایر زبان‌های اروپایی هم ترجمه گردید و سعدی در سراسر اروپا شناخته شد و چون در آن زمان اروپاییان به اصول دین و اخلاق بسیار پایبند بودند، از حکایات و اشعار و پندهای وی بهره‌ی فراوان برداشت و پس از آن به پیروی از سعدی داستان‌های بسیار ساختند.^{۲۸} بنا به شواهد فوق، می‌توان نتیجه گرفت که جانسون که از پیروان و طرفداران ادبیات پندآموز بود و در این زمان در جریان ترجمه‌های آثار ادبی از زبان فرانسه به زبان‌های دیگر و به خصوص انگلیسی بوده، از این طریق با سعدی و اثرش آشنایی یافته است.

پژوهش‌ها در زمینه ادبیات فارسی به زبان فرانسوی به حدی گسترشده است که گفته شده به رغم بین‌المللی بودن زبان انگلیسی، هر محققی که فقط به زبان انگلیسی و فارسی مسلط بود، از امکان استفاده از پژوهش‌های انجام شده و آثار و تحقیقات مهمی که به زبان فرانسه انجام شده، محروم می‌ماند.^{۲۹} بنابراین، پژوهشگر ناچار باید به تأثیر نویسنده‌گان کلاسیسیست فرانسوی بر نویسنده‌گان کلاسیسیت انگلیسی، از جمله جانسون می‌پرداخت.

تقریباً در تمام منابعی که تأثیر ادبیات فارسی و به ویژه تأثیر سعدی در اروپا مورد بررسی قرار گرفته است، به تأثیر یذری ولتر^{۳۰} از سعدی اشاره شده است. هانری ماسه^{۳۱} در تحقیق اش در مورد ولتر از ولتر نقل قول می‌کند که با وجود این که زبان فارسی نمی‌دانست، اثربازگ از سعدی را ترجمه کرده که به نظر می‌رسد ترجمه‌ی کلمه به کلمه‌ی سعدی باشد.^{۳۲} دکتر حیدر رقاوی در کتاب سعدی و فلسفه زندگی با اشاره به مقدمه‌ی سعدی نامه‌ی طباطبائی و با اشاره به کتاب قلمرو سعدی به قلم علی دشتی و با توجه به استقبالی که از ترجمه‌ی لاتین گلستان در سال ۱۶۵۱ به عمل آمد و ولتر شیفتنه‌ی سعدی و اثرش شد، تأثیر غیرقابل انکار سعدی را بر ادب و اندیشمندان اروپایی به اثبات می‌رساند.^{۳۳} جالب تر این که بازول نیز به شباهت غریب میان اثر ولتر به نام کاندید^{۳۴} و اثر جانسون، یعنی راسلاس اشاره دارد.^{۳۵}

افزون بر اشارات فوق مبنی بر شباهت اثر ولتر به سعدی و اثر جانسون به ولتر، صفاری می‌گوید، «راسلاس» محبوب‌ترین اثر جانسون که به بیش ازده زبان برگردانده شد، فقط چند هفته پیش از «کاندید» منتشر شد به طوری که این هم‌زمانی انتشار این دو اثر، خود جانسون را به تعجب واداشته بود.^{۳۶} صفاری اضافه می‌کند که این تشابه به علت تجانس زیاد بین عقاید شعرا و حکماء ایرانی و فیلسوفان فرانسوی قرن هیجدهم بود. او تأکید می‌کند که «به این گروه (فلسفه) بزرگ و اخلاقیون انگلیسی این عصر به خصوص می‌توان ادیسون، جانسون و گلداسمیت را نیز افزود».^{۳۷}

پروفسور جواد حدیدی در کتاب از سعدی تا آرکون براین نکته اشاره دارد که «گیرایی داستان‌های هند و ایرانی چندان بود که بزرگ‌ترین نویسنده‌گان قرن هیجدهم (عصر جانسون)، مانند ولتر و روسو و مونتسکیو را نیز تحت تأثیر قرار داد. ولتر در ساختن رمان‌های فلسفی خود از هزار و یک شب و هزار و یک روز بهره‌ی بسیار گرفت». ^{۳۸} دکتر حدیدی در ادامه در فصلی دیگر در مورد تأثیر سعدی اضافه می‌کند: «سعدی شیرازی که فرانسویان از سال ۱۶۳۴ با سخنان دلنشیش آشنا شده و به پیروی ازاو داستان‌ها پرداخته بودند، همچنان در محافل ادبی فرانسه راه داشت و بیش از پیش نویسنده‌گان و شاعران را تحت تأثیر خود قرارداد».^{۳۹}

سرانجام، جئوفری تیلوتسون^{۴۰} قاطعانه به بررسی تأثیریزیری جانسون از داستان‌های ایرانی می‌پردازد. او براین باور است که تخیل جانسون، مانند بسیاری از نویسنده‌گان قرن هیجدهم، به سوی حکایات و افسانه‌های ایرانی گرایش داشت. او به تأثیر داستان‌های ایرانی بر معاصران و دوستان جانسون، مانند پوپ^{۴۱} و ادیسون اشاره می‌کند و می‌افزاید، «اطلاعات اروپاییان از این داستان‌ها از طریق ترجمه‌ی برخی از آن‌ها توسط دولا کروه^{۴۲} بوده است که در پنج جلد در سال ۱۷۱۰–۱۲ به چاپ رسید و سپس امپروز فیلیپس^{۴۳} آن‌ها را به زبان انگلیسی ترجمه نمود. اولین تاریخی که تیلوتسون برای ترجمه‌ی فیلیپس یافته است، سال ۱۷۱۴ می‌باشد».^{۴۴}

با توجه به تاریخ فوق و ترجمه‌های آثار فارسی و تاریخ اولین ترجمه‌های فرانسه و لاتین گلستان در اروپا، که خیلی قبل از نگارش راسلاس، یعنی سال ۱۷۵۹ بوده است، آشنایی جانسون با این آثار بسیار محتمل و حتی حتمی بوده است و به همین جهت در مکاتبات اش چنان زبان به تحسین ادبیات شرق و ادبیات فارسی و نقش ایرانیان در ارتقاء فرهنگ غرب گشوده است. در راسلاس، جانسون از زبان ایملاک، فیلسوفی که معلم شاهزاده‌ی حبشی است و به ایران زیاد سفر کرده، چندین اشاره‌ی تحسین‌آمیز به فرهنگ و ادبیات فارسی دارد که نمایانگر شیفتگی جانسون نسبت به ادبیات و فرهنگ فارسی می‌باشد. ایملاک می‌گوید که ایران جایی است که من در آن بقایای عظیم مردم این سرزمین قدیمی شکوهمند را به چشم دیدم، اینجا سرزمینی است که تمدنی پیشرو در آن وجود دارد. ایرانیان مردمی فوق العاده اجتماعی هستند و دیدارهای ایشان هر روز نکات تازه‌ای از آداب و منش برای من همراه داشت...»^{۴۵}

ب. تأثیر مکتب جانسون در گرایش وی به آثار شرقی
 پس احتمال تأثیر پذیری راسلاس از گلستان افزایش می‌یابد وقتی به یاد می‌آوریم که در قرن هیجدهم نئوکلاسیسیسم انگلستان که ساموئل جانسون از چهره‌های شاخص آن و از مبلغان نظریه‌های آن بود، خود مستقیماً تحت تأثیر نئوکلاسیسیسم فرانسه بود و نویسنده‌گان و متفکران نئوکلاسیسیست انگلستان از معاصران و هم‌مکتبان فرانسوی خود تأثیر بسیار می‌گرفتند زیرا با تعصی خاص فرانسویان را پیروان راستین کلاسیسیسم می‌شمردند. از آنجا که این مکتب بازگشتی به سلیقه و باورهای کلاسیک هوراس^{۴۶} و ارسطو بود و تأکید زیادی بر رسالت آموزشی ادبیات داشت و همچنین بر جاودانگی آثاری که مبتنی بر فطرت و طبیعت انسان بود، اصرار می‌ورزید، بدیهی است که حکایات و پندهای اندرزهای نویسنده‌ای کلاسیک چون سعدی با سلیقه‌ی آنان همخوانی داشته است، همان‌گونه که در اظهار نظر پژوهشگران دیگر مشاهده کردیم برای مثال آرچر^{۴۷} به